

جامعه مخاطره‌آمیز و میانگین سن زنان و مردان در نخستین ازدواج در ایران

فاطمه ترابی^{۱*}، سجاد مسگرزاده^۲

چکیده

گسترش بیکاری و افزایش وقوع طلاق از مصادیق جامعه مخاطره‌آمیزند که می‌توانند تصمیمات زنان و مردان را درباره تشکیل خانواده تحت تأثیر قرار دهند. مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه بین شاخص‌های جامعه مخاطره‌آمیز با میانگین سن زنان و مردان در نخستین ازدواج و با استفاده از داده‌های سرشماری ۱۳۹۰ در سطح شهرستان انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که این شاخص‌ها نسبت درخور توجهی از تفاوت‌های شهرستانی موجود در سن ازدواج را تبیین می‌کند (۵۱ درصد از واریانس میانگین سن مردان و ۳۸ درصد از واریانس میانگین سن زنان در نخستین ازدواج). به‌طور خاص، شاخص‌های اقتصادی (متغیرهای میزان بیکاری و میزان بیکاری بین افراد دارای تحصیلات عالیه) با میانگین سن زنان و مردان در نخستین ازدواج بیشترین رابطه مستقیم را دارند. درصد مردان طلاق گرفته از دیگر متغیرهایی است که با میانگین سن هر دو جنس در نخستین ازدواج رابطه مستقیم دارد. براساس این یافته‌ها، می‌توان انتظار داشت اقدامات مؤثر در اشتغال‌زایی و افزایش پایداری ازدواج، از طریق کاهش مخاطره‌آمیزی جامعه، ازدواج و تشکیل خانواده را در کشور تسهیل کند.

کلیدواژگان

ایران، تحولات اقتصادی و اجتماعی، جامعه مخاطره‌آمیز، طلاق، میانگین سن در نخستین ازدواج، وضعیت اشتغال.

fatemeh_torabi@ut.ac.ir

sjjad_12001@yahoo.com

۱. استادیار گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

۲. کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۶

مقدمه

ازدواج از دیرباز بستر اصلی شکل‌گیری نهاد خانواده بوده است. در واقع، ازدواج را می‌توان سرمایه‌ای اجتماعی تلقی کرد که زن و مرد بر پایه باورها، ارزش‌ها و روابط اجتماعی خود به‌طور مشترک در آن حضور دارند. هرچه میزان خطرپذیری این سرمایه کمتر باشد، پیامدهای آن قابل پیش‌بینی و احتمالاً مطلوب‌تر است و در مقابل هرچه خطرپذیری آن افزایش یابد، پیامدهای آن در زندگی افراد نیز غیرقابل پیش‌بینی و احتمالاً نامطلوب‌تر است [۵، ۲۷-۳۴].

همانند دیگر پدیده‌های جمعیتی، همچون باروری و مرگ‌ومیر، الگوها و روندهای ازدواج نیز در طول دهه‌های اخیر دچار تغییرات زیادی شده است. از جمله این تغییرات می‌توان به افزایش میانگین سن در نخستین ازدواج در هر دو جنس، کاهش فاصله سنی زوجین و نیز افزایش وقوع طلاق در اکثر نقاط دنیا، از جمله ایران، اشاره کرد. میزان طلاق در ایران از اواسط دهه ۱۳۵۰ تا اوایل دهه ۱۳۹۰ (۱۹۷۷-۲۰۱۳) روندی افزایشی داشته و از ۷۹/۴ در هزار به ۱۵۴ در هزار افزایش یافته است [۱۰]. نتایج وضعیت تغییرات سن ازدواج در ایران نیز نشان می‌دهد بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰، میانگین سن ازدواج زنان از ۱۸/۵ سال به ۲۳/۵ سال و میانگین سن ازدواج مردان از ۲۵/۰ سال به ۲۶/۸ سال افزایش یافته است [۱۱]. همچنین، افزایش میانگین سن ازدواج بین زنان چشمگیرتر از مردان است (یعنی ۵ سال در مقابل تقریباً ۲ سال).

چنین تغییراتی را می‌توان پیامدهای نوسازی یا تحولات اقتصادی و اجتماعی منتج از آن در نظر گرفت. اوپنهایم، مک‌دونالد، دیسون، میشل و گود از اندیشمندانانی‌اند که به اهمیت صنعتی‌شدن، شهرنشینی و توسعه اقتصادی و تغییرات اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی همراه آن اشاره می‌کنند؛ روندی که همه جوامع تقریباً به‌طور ناگزیری آن‌ها را تجربه می‌کنند. البته مطالعه تفاوت‌های موجود در الگوهای ازدواج با توجه به ویژگی‌های منطقه‌ای نیز مورد توجه اندیشمندان اجتماعی قرار گرفته است. مطالعه جغرافیایی ازدواج از این‌رو مهم و ضروری است که مناطق مختلف به لحاظ بستر و ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی باهم متفاوت‌اند. از این‌رو، اگر تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی درخور توجهی بین مناطق جغرافیایی وجود داشته باشد، منبعی برای تفاوت‌ها در تمایل افراد به ازدواج خواهد بود [۱۷].

برخی از این تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی می‌توانند خطرپذیری ازدواج و تشکیل خانواده را تحت‌تأثیر قرار دهند و به کاهش یا افزایش تمایل افراد به ازدواج منجر شوند. در ارتباط با اثرگذاری این تحولات اقتصادی و اجتماعی، مک‌دونالد اشاره می‌کند که تحولات مرتبط با ساختار اقتصادی و تغییرات ارزشی و نهادی مرتبط با تشکیل خانواده در نهایت جامعه را مخاطره‌آمیز می‌کند [۱۸]. وی مصادیق جامعه مخاطره‌آمیز را به‌طور کلی کاهش امنیت شغلی، افزایش بیکاری و افزایش وقوع طلاق می‌داند که تصمیمات زنان و مردان را درباره تشکیل خانواده و باروری تحت‌تأثیر قرار می‌دهند (این رویکرد در بخش پیشینه نظری و تجربی به‌طور

کامل‌تر بحث خواهد شد). در این مطالعه نیز، وضعیت اشتغال و طلاق به‌منزله شاخص‌های مهم مخاطره‌آمیزی جامعه در نظر گرفته می‌شوند و رابطه آن‌ها با میانگین سن زنان و مردان در نخستین ازدواج بررسی می‌شود. هرچند می‌توان شاخص‌های متعددی را برای مخاطره‌آمیزی جامعه در نظر گرفت، با توجه به محدودیت اطلاعات موجود در منبع اطلاعات استفاده‌شده در این مقاله (نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰) و تغییرات مهمی که کشور ما در دو حوزه اشتغال (به‌ویژه اشتغال افراد دارای تحصیلات عالی) و پایداری ازدواج تجربه کرده است، در این مطالعه، مخاطره‌آمیزی جامعه با استفاده از وضعیت اشتغال و طلاق بررسی شده است. سؤال اصلی تحقیق این است که این عوامل تا چه حد می‌توانند تفاوت‌های شهرستانی میانگین سن زنان و مردان در نخستین ازدواج را تبیین کنند.

پیشینه نظری و تجربی

ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی زنان و مردانی که قابلیت ازدواج دارند، بازار ازدواج را شکل می‌دهد که افراد (اعم از زن و مرد) در آن تصمیم به ازدواج می‌گیرند. نکته‌ای مهم این است که ویژگی‌های بازار ازدواج از بستر فرهنگی-اقتصادی و تغییرات آن تأثیر می‌پذیرد. تیورس^۱ اظهار می‌کند که تداوم و تغییر در وضعیت زناشویی گروه‌های سنی متفاوت در حال حاضر و در طول زمان نشان‌دهنده این است که تصمیمات زناشویی و برقراری رابطه به‌وسیله نیروهایی از تداوم و تغییر در فرهنگ و اقتصاد تعیین می‌شوند [۱۵].

فرایند نوسازی (به‌طور خاص، صنعتی‌شدن، شهرنشینی و ظهور اقتصاد مدرن) به‌منزله منشأ اصلی تغییرات اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر خانواده، مورد توجه بیشتر اندیشمندان اجتماعی بوده است؛ مثلاً، میشل به تغییر ساختار اشتغال از کشاورزی به صنعتی در جریان نوسازی و پیامدهای آن در حوزه ازدواج و تشکیل خانواده اشاره می‌کند [۱۹]. از نظر وی، ویژگی اقتصاد کشاورزی، سن پایین ازدواج و خانوارهای پُر تعداد بود، زیرا چنین معیشتی به لحاظ اقتصادی این امکان را به مردان می‌داد که زودتر ازدواج کنند و فرزندان بیشتری داشته باشند. اما با صنعتی‌شدن و افزایش شهرنشینی و توسعه اقتصادی چنین تنظیمات سنتی به هم می‌ریزد. وی نشان می‌دهد که هم سن ازدواج و هم تغییر مکانیسم ازدواج از تنظیم‌شده به انتخاب آزاد رابطه معناداری با شهرنشینی و توسعه اقتصادی دارد. محمودیان نیز در ارتباط با تغییرات سن ازدواج در ایران به چنین مواردی اشاره می‌کند [۶].

افزایش سطح تحصیلات (به‌ویژه بین زنان)، افزایش اشتغال زنان (مشارکت در نیروی کار) و تغییر در انتظارات مادی و غیرمادی جوانان از ازدواج، از عواملی هستند که به‌منزله پیامدهای

تغییرات اقتصادی-اجتماعی تأثیرگذار بر ازدواج و تشکیل خانواده مطرح‌اند. در ارتباط با زنان، مطالعات جمعیت‌شناختی گسترده‌ای نشان داده‌اند که افزایش تحصیلات و رشد استقلال اقتصادی زنان عامل اصلی افزایش سن ازدواج و ناپایداری زناشویی است [۱۱؛ ۱۳؛ ۲۱؛ ۲۲]. طالب و گودرزی نیز نشان داده‌اند که نگرش به برابری جنسیتی بین زنان تحصیل کرده بیشتر از زنان بی‌سواد و با تحصیلات پایین است و تأثیر تحصیلات از تفاوت‌های قومیتی و مذهبی بیشتر است [۴]. همچنین، یک رابطه معنادار مثبت بین افزایش برابری‌های جنسیتی (برای مثال برابری در آموزش، برابری در اشتغال، برابری در فعالیت‌های سیاسی، برابری در مقام‌های بلندپایه حکومتی، برابری در انتخاب همسر و ...) و میانگین سن ازدواج بین زنان وجود دارد [۶]. نتایج نشان می‌دهند امروزه در ایران بیشتر زنان زمان مناسب ازدواج را پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی و یافتن استقلال اقتصادی مطرح می‌کنند که این موضوع نشان‌دهنده تغییر ارزشی و ظهور نقش‌های جدید در جامعه زنان ایرانی است [۳]. آقاجانیان و تامسون در ارتباط با تغییر نگرش‌ها درباره ازدواج و طلاق در جامعه ایران مطرح می‌کنند با اینکه خانواده در ایران نهادی قدرتمند باقی مانده است، رشد آرمان‌گرایی، فردگرایی و مادی‌گرایی در جامعه تغییر رفتارهایی چون تأخیر در ازدواج، تمایل به فرزند کمتر و وقوع بیشتر طلاق را موجب شده است [۱۰].

در ارتباط با مردان، با توجه به نقش تاریخی آنان در تأمین اقتصادی خانواده و تشکیل خانوار مستقل، تحقیقات پیشین همواره بر اهمیت موقعیت اقتصادی مردان در شکل‌گیری ازدواج تأکید داشته‌اند؛ مثلاً، موقعیت ایده‌آل ازدواج برای مردان در ایران، بعد از گذار به شغل دائم و شرایط مالی مناسب گزارش شده است و بیکاری و نداشتن شغل دائم مهم‌ترین عامل تأخیر ازدواج در مردان در نظر گرفته شده‌اند [۳؛ ۶]. اشتغال ازدواج را از طریق تأمین منابع مورد نیاز برای تشکیل خانواده و حفظ خانواده مستقل تسهیل می‌کند و این تأثیر برای مردان مهم‌تر از زنان است [۱۲؛ ۱۶؛ ۲۰]. به‌طور کلی، ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی مردان، شغل ثابت، درآمد بالا و مالکیت (به‌ویژه مسکن) احتمال ازدواج را افزایش می‌دهد، اما تحصیلات بیشتر ازدواج مردان را به تأخیر می‌اندازد و میانگین سن ازدواج آنان را افزایش می‌دهد. برای مثال، مردانی که تحصیلات خود را در دوران بزرگسالی به منظور دستیابی به تحصیلات دانشگاهی ادامه می‌دهند، در مقایسه با مردانی که تحصیلات دانشگاهی ندارند، شانس کمتری برای ازدواج دارند و میزان بیکاری مردان بر شانس ازدواج اثر منفی دارد [۱۳؛ ۱۵؛ ۱۶].

اپنهايمر پیامد تغییرات اجتماعی و اقتصادی بر ازدواج را از بعدی دیگر بررسی می‌کند [۲۰]. او چنین استدلال می‌کند که این تغییرات به تضعیف اطمینان افراد به زندگی آینده و عدم قطعیت در مورد موقعیت و ویژگی‌های آتی افراد منجر می‌شود. از نظر وی، یک پیوند زناشویی رضایت‌بخش از طریق دو مکانیسم حاصل می‌شود: مکانیسم انتخاب و انطباق. یک

پیوند موفق از طریق مجموعه‌ای از فرایندهای انتخاب شکل می‌گیرد که در آن افراد براساس ویژگی‌های مشابه یا مکمل دست به انتخاب می‌زنند. جریان انطباق به بعد از ازدواج یا در طول جریان نامزدی مربوط می‌شود که در آن زوجین ویژگی‌های موجود را برای افزایش کیفیت پیوند خود تعدیل می‌کنند. اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد، تأثیر تغییرات اقتصادی و اجتماعی بر اهمیت مرتبط با این دو مکانیسم و پیامدهای آن برای زمان‌بندی ازدواج و انحلال زناشویی است. در این رابطه، دو نوع عدم اطمینان، که به تأخیر یا انحلال زناشویی منجر می‌شود، مورد توجه قرار می‌گیرد. اول، عدم قطعیت در مورد ویژگی‌های ذاتی و بلندمدت افراد که در فرایند انتخاب به کار گرفته می‌شوند. دوم، عدم قطعیت در مورد فرایند انطباق که بعد از ازدواج شکل می‌گیرد. منشأ اصلی این نوع عدم قطعیت، در جامعه صنعتی و در ماهیت نقش‌های اقتصادی دوران بزرگ‌سالی و زمان‌بندی گذار به اشتغال ثابت است، زیرا اشتغال ساختار چرخه زندگی زوجین را شکل می‌دهد و تعیین‌کننده پایگاه اقتصادی و اجتماعی آن‌هاست. از آنجا که موقعیت افراد در بازار کار، موقعیت آن‌ها را در بازار ازدواج تحت تأثیر قرار می‌دهد، عواملی که گذار به اشتغال ثابت را تحت تأثیر قرار می‌دهند می‌توانند بر زمان‌بندی ازدواج نیز تأثیر بگذارند. بنابراین، تأکید این‌ها بر ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی افراد از این مسئله سرچشمه می‌گیرد که این ویژگی‌ها تا حد زیادی در دوران جوانی نامعلوم و غیرقابل پیش‌بینی‌اند و به شدت تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار می‌گیرند. پس، زمانی که چشم‌انداز آینده مردان (به‌ویژه در ارتباط با اشتغال) تا حد زیادی نامعلوم باشد، موقعیت مردان در بازار ازدواج را دشوار می‌کند و ازدواجشان را به تأخیر می‌اندازد.

مک دونالد استدلال می‌کند که ظهور باروری پایین با دو موج از تغییرات اجتماعی که تأثیرات عمیقی بر رفتار شکل‌گیری خانواده در ۴۰ سال گذشته داشته‌اند همراه است [۱۸]. نخستین موج تغییر در دهه ۱۹۶۰ آغاز و در دهه ۱۹۷۰ تثبیت شد. این موج شامل گسترش سریع لیبرالیسم اجتماعی (یا همان نوسازی انعکاسی)^۱ است. موج دوم در دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و در دهه ۱۹۹۰ تثبیت شد که تغییری شدید در جهت آزادسازی اقتصادی و از همه مهم‌تر بازار کار آزاد (یا همان سرمایه‌داری جدید) را شامل می‌شود.

نخستین موج بزرگ از تغییرات اجتماعی در چهار دهه گذشته تغییر ارزش‌ها و تغییرات نهادی و قانونی مرتبط با آن‌هاست. این تغییرات یک ظرفیت بزرگ در افراد به منظور دنبال کردن استقلال شخصی و ساختن هویت خود را فراهم کرده است. در نوسازی انعکاسی، افراد از محدودیت‌های نهادی و هنجاری آزاد می‌شوند و افراد مسئول نتایج اعمال خودند. در ارتباط با شکل‌گیری خانواده، نوسازی انعکاسی محدودیت‌های طلاق را، که قبلاً توسط قانون و نرم‌های اجتماعی منفور تلقی می‌شد، از میان برداشته است و بسیاری از کشورها قوانینی را با

عنوان «قوانین طلاق جرم نیست»^۱ تصویب کرده‌اند. از نظر مک‌دونالد، ظهور هم‌زیستی‌های خارج از ازدواج را می‌توان به‌منزلهٔ محصول ریسک‌گریزی که همراه با نوسازی انعکاسی ایجاد شده است در نظر گرفت. بنابراین، در سطح فردی، زنان از خطر بالای طلاق آگاه‌اند؛ در نتیجه در انتخاب شوهر دقت و توجه بیشتری اعمال می‌کنند و بیشتر به دنبال بازار کار و سابقهٔ کار هستند که آن‌ها را به لحاظ اقتصادی مستقل کند.

در مفهوم دوم (یعنی سرمایه‌داری جدید)، احتمال خطر (ریسک) برای افراد افزایش می‌یابد و جامعه به جامعهٔ مخاطره‌آمیز تبدیل می‌شود. در چنین جامعه‌ای، افراد بیشتر در معرض خطر قرار می‌گیرند، در نتیجه خطرگریز می‌شوند. مهم‌ترین جنبه از سرمایه‌داری جدید تأثیرات آن بر بازار کار است. این تأثیرات عبارت‌اند از: تجدید ساختار صنعت با افزایش سریع در تولید خدمات و کاهش در بخش تولید؛ مذاکرهٔ مستقیم میان کارگران و کارفرمایان و کاهش اتحادیه‌های بزرگ؛ تغییر در تقاضای نیروی کار به سطوح بالاتر سرمایهٔ انسانی؛ انعطاف‌پذیری اشتغال (امکان حرکت آسان در درون سیستم) و انعطاف‌پذیری در قراردادهای، اخراج از کار، حجم کار، شرایط کار و ساعات کار اما تعهد مطلق به انجام فعالیت‌های کوتاه‌مدت؛ کوچک‌سازی به‌منزلهٔ یک استراتژی کوتاه‌مدت به منظور کاهش هزینه‌ها؛ و توافق به منظور افزایش مؤسسات کوچک‌تر تخصصی. سرمایه‌داری جدید به کسانی که در موقعیت خود موفق‌اند پاداش‌های بزرگ ارائه می‌دهد، اما برای کسانی که این سیستم را قبول ندارند، ناخوشایند است. بر این اساس، افزایش نابرابری درآمد یکی از ویژگی‌های درخور توجه نظام سرمایه‌داری جدید است که ناامنی در اشتغال را با خود به همراه دارد. در نتیجه، سرمایه‌داری جدید تا حد زیادی به افزایش احساس خطر (ریسک) در جامعه منجر می‌شود.

نتایج مطالعهٔ هارکنت و کوپربرگ که بر والدین مجرد در شهرهای ایالات متحده انجام داده‌اند نیز تأثیر شرایط و فرصت‌های اقتصادی بر ازدواج را تأیید می‌کند [۱۴]. براساس یافته‌های این مطالعه، تحصیلات هم بین مادران و هم بین پدران رابطهٔ معناداری با گذار به ازدواج دارد. این رابطه با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی مادران و پدران تا حدود اندکی تقلیل می‌یابد (محدود می‌شود). با وجود این، تأثیر سطح تحصیلات در گذار به ازدواج با کنترل شرایط بازار کار برای سطح خاصی از تحصیلات تا حد زیادی ناپدید می‌شود. بنابراین، میزان ازدواج پدران در هر سطح از تحصیلات (کمتر از دبیرستان، دبیرستان یا دانشگاهی...) مشابه خواهد بود، اگر آن‌ها فرصت‌های اقتصادی یکسانی را در اختیار داشته باشند. به همین ترتیب، زنان نیز با سطح تحصیلات متفاوت میزان‌های مشابهی از ازدواج را تجربه می‌کنند، اگر فرصت‌های اقتصادی یکسانی را داشته باشند. دلیل این موضوع این است که موقعیت بازار کار با افزایش سطح تحصیلات تا حد زیادی بهبود می‌یابد. هارکنت و کوپربرگ چنین استدلال می‌کنند که موقعیت بازار کار ضعیف، به دلیل تأثیری که بر موقعیت اقتصادی، تحرک شغلی،

امنیت شغلی و فرصت‌های پیش روی افراد می‌گذارد (به‌ویژه در مورد مردان) به تأخیر در ازدواج و یا مانع آن منجر می‌شود. اما علاوه بر این تأثیر مستقیم، شرایط اقتصادی تأثیر غیرمستقیمی بر گذار به ازدواج دارد، زیرا ناکفایتی و عدم امنیت اقتصادی منبع رایج اختلاف در روابط بین دو جنس است.

در مجموع، با توجه به تأکید مطالعات پیشین بر اهمیت عوامل اجتماعی و اقتصادی در زمان‌بندی ازدواج، این مقاله با توجه خاص به مفهوم «جامعه مخاطره‌آمیز» مک‌دونالد [۱۸]، سعی دارد نشان دهد تا چه حد ابعاد مختلف مخاطره‌آمیزی جامعه با زمان‌بندی ازدواج ارتباط دارند. بدین منظور، ارتباط شاخص‌های مختلف مخاطره‌آمیزی (که خود براساس اهمیت نظری و نیز محدودیت داده‌ای انتخاب می‌شوند) با تفاوت‌های شهرستانی میانگین سن ازدواج زنان و مردان در نخستین ازدواج بررسی می‌شود. بخش بعد به معرفی داده‌ها و روش استفاده‌شده می‌پردازد.

داده‌ها و روش تحقیق

به منظور بررسی رابطه بین شاخص‌های مخاطره‌آمیزی جامعه با میانگین سن زنان و مردان در نخستین ازدواج در شهرستان‌های ایران از داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰ در سطح شهرستان (شامل ۳۹۷ شهرستان) استفاده شد. از این‌رو، روش استفاده‌شده تحلیل ثانویه است. از آنجا که در این مطالعه از داده‌های مقطعی استفاده شده است، تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز به صورت مقطعی انجام می‌گیرد.

توجه به این نکته ضروری است که متغیر وابسته و متغیرهای مستقل تحقیق در سطح کلان (شهرستان) سنجیده شده‌اند و این مطالعه در پی تبیین‌های فردی نیست. متغیر وابسته میانگین سن در نخستین ازدواج در هر یک از شهرستان‌های کشور است. این میانگین با استفاده از روش هاینل محاسبه شد. در این روش، میانگین سن در نخستین ازدواج با استفاده از نسبت مجرد از بدو تولد تا پنجاه‌سالگی، که سن مجرد قطعی است، محاسبه می‌شود. رابطه ۱ فرمول محاسبه روش هاینل را نشان می‌دهد (برای جزئیات بیشتر رک: ۷). شایان ذکر است که به دلیل فقدان اطلاعات مربوط به ازدواج اول در سرشماری‌های نفوس و مسکن کشور روش غیرمستقیم برآورد میانگین سن در نخستین ازدواج (یعنی هاینل) استفاده می‌شود.

$$m = \frac{10+5 \sum_{i=10}^{45} S_i - 50 * S_{50}}{1 - S_{50}} \quad (1)$$

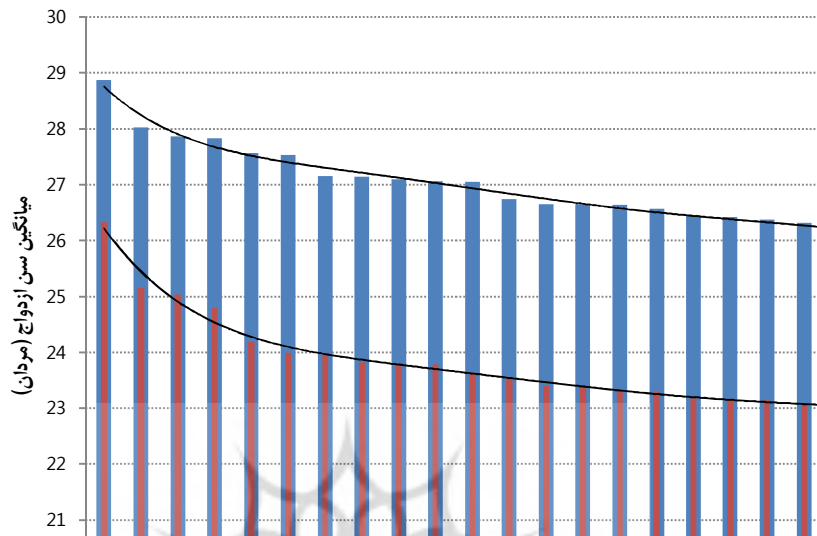
در رابطه ۱، $\sum S_i$ نسبت مجرد از بدو تولد تا پنجاه‌سالگی را در گروه‌های سنی پنج‌ساله نشان می‌دهد و S_{50} بیانگر نسبت مجرد در پنجاه‌سالگی است.

متغیرهای مستقل تحقیق شامل چهار متغیرند که مخاطره‌آمیزی جامعه را در ارتباط با وضعیت اشتغال و طلاق می‌سنجند:

۱. درصد افراد طلاق گرفته که از تقسیم جمعیت بی‌همسر بر اثر طلاق بر جمعیت حداقل یکبار ازدواج کرده حاصل می‌شود و به‌منزله شاخص خطر از هم‌گسیختگی ازدواج در نظر گرفته شده است. شایان ذکر است که به دلیل محدودیت داده‌ای از میزان‌های طلاق استفاده نشده است، زیرا تعدادی از شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۹۰ فاقد اداره ثبت احوال یا دفترخانه ازدواج و طلاق بوده‌اند و در نتیجه گزارشی از آمار طلاق در مورد این شهرستان‌ها وجود ندارد.
 ۲. میزان اشتغال که از تقسیم جمعیت شاغل ده‌ساله و بیشتر بر کل جمعیت فعال ده‌ساله و بیشتر حاصل می‌شود.
 ۳. میزان بیکاری که از تقسیم جمعیت بیکار ده‌ساله و بیشتر بر کل جمعیت فعال ده‌ساله و بیشتر حاصل می‌شود.
 ۴. میزان بیکاری جمعیت دارای تحصیلات عالی که از تقسیم بیکاران دارای تحصیلات عالی بر جمعیت ده‌ساله و بیشتر در سال ۱۳۹۰ محاسبه شده است.
- مخاطره‌آمیز بودن جامعه در این مطالعه با این چهار متغیر سنجیده می‌شود. با توجه به اینکه سطح سنجش متغیرهای وابسته و مستقل فاصله‌ای است، برای تحلیل‌های دومتغیره از ضریب همبستگی R پیرسون و برای تحلیل‌های چندمتغیره از رگرسیون خطی چندمتغیره یا OLS Square Least Ordinary استفاده می‌شود و بسته آماری استفاده‌شده stata12 خواهد بود. شایان ذکر است که به منظور به‌دست آوردن نتایج قابل اتکا، قبل از اجرای مدل‌های تحقیق ابتدا پیش‌فرض‌های اصلی رگرسیون خطی، یعنی نرمال بودن توزیع متغیرها، وجود رابطه خطی بین متغیرهای وابسته و مستقل، فقدان همبستگی بین متغیرهای مستقل تحقیق و برابری واریانس‌های مقادیر باقی‌مانده بررسی می‌شوند.

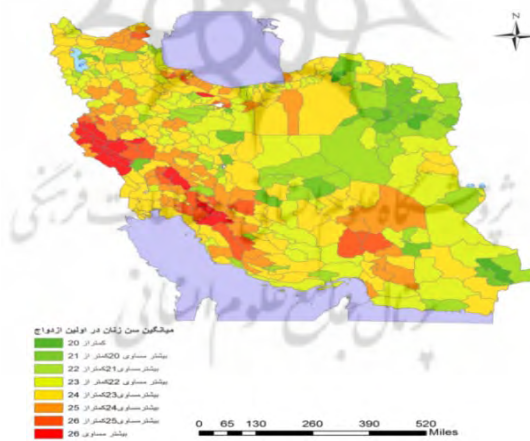
یافته‌های تحقیق

محاسبه میانگین سن در نخستین ازدواج نشان می‌دهد که تفاوت‌های استانی و شهرستانی چشمگیری در زمان‌بندی ازدواج در کشور وجود دارد. میانگین سن در نخستین ازدواج برای مردان از ۲۴/۷ سالگی در استان خراسان جنوبی تا ۲۸/۹ سالگی در استان ایلام و برای زنان از ۲۱/۷ سالگی در استان خراسان جنوبی تا ۲۶/۳ سالگی در استان ایلام در نوسان است (شکل ۱).

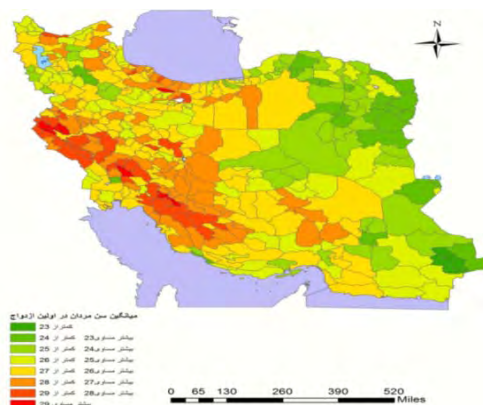


شکل ۱. میانگین سن در نخستین ازدواج به تفکیک جنس و استان محل سکونت در ایران در سال ۱۳۹۰

منبع پردازش: مرکز آمار ایران [۹]



شکل ۲. توزیع شهرستانی میانگین سن در نخستین ازدواج در ایران در سال ۱۳۹۰ (زنان)
منبع پردازش: مرکز آمار ایران [۹]

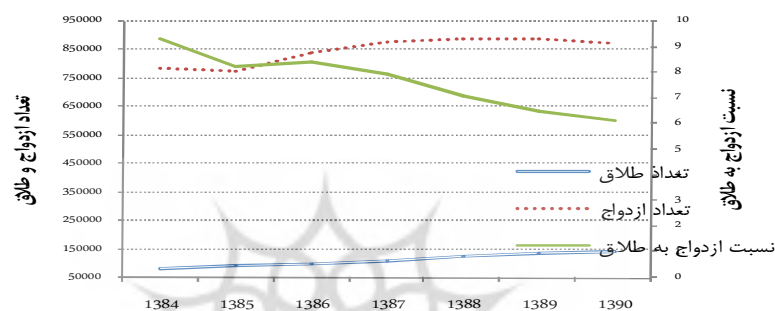


شکل ۳. توزیع شهرستانی میانگین سن در نخستین ازدواج در ایران در سال ۱۳۹۰ (مردان)
منبع پردازش: مرکز آمار ایران [۹]

شکل‌های ۲ و ۳ توزیع میانگین سن در نخستین ازدواج را به ترتیب برای زنان و مردان در شهرستان‌های کشور نشان می‌دهند و ناهمگونی در زمان‌بندی ازدواج در شهرستان‌ها را به خوبی منعکس می‌کنند. تفاوت میانگین سن در نخستین ازدواج بین زنان و مردان در سطح شهرستان از تفاوت‌های استانی نیز شدیدتر است؛ به طوری که میانگین سن در نخستین ازدواج برای مردان از ۲۲/۱ سالگی در شهرستان سیب و سوران (واقع در استان سیستان و بلوچستان) تا ۳۰/۴ سالگی در شهرستان گیلانغرب (واقع در استان کرمانشاه) و برای زنان از ۱۸/۹ سالگی در شهرستان خلیل‌آباد (واقع در استان خراسان رضوی) تا ۲۷/۹ سالگی در شهرستان گیلانغرب در نوسان است. یعنی تفاوت‌ها در سطح شهرستانی تقریباً دوبرابر نوسانات سطح استانی است. ازدواج در شهرستان‌های واقع در شرق و تا حدی مرکز کشور به‌طور کلی در سنین پایین‌تری اتفاق می‌افتد؛ در حالی که سن ازدواج در شهرستان‌های غربی و جنوب غربی به‌طور کلی بالاتر است.

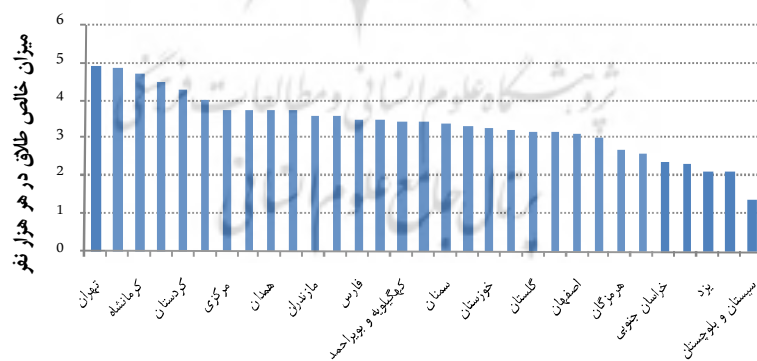
نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که افزایش میانگین سن در نخستین ازدواج در ایران، به‌ویژه در پنج دهه اخیر، همراه افزایش میزان طلاق بوده است. بررسی وضعیت طلاق در دوره شش‌ساله بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ در شکل ۴ نشان می‌دهد که شاخص نسبت ازدواج به طلاق در ایران در حال کاهش بوده است. نسبت ازدواج به طلاق از ۹/۴ ازدواج به ازای هر طلاق در سال ۱۳۸۴ به ۶/۱ ازدواج به ازای هر طلاق در سال ۱۳۹۰ کاهش پیدا کرده است. بنابراین، طی این مدت یا فراوانی ازدواج (صورت کسر) با شدت بیشتری کاهش یافته و یا فراوانی طلاق (مخرج کسر) با شدت بیشتری افزایش یافته است. همان‌گونه که شکل ۴ نشان می‌دهد، فراوانی ازدواج با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. به طوری که، در نیمه دهه ۱۳۸۰ افزایش یافته، اما تا انتهای این دهه تقریباً ثابت بوده و در سال ۱۳۹۰ با کاهش اندکی روبه‌رو شده است. این در حالی است که فراوانی

طلاق طی این دوره به صورت خطی در حال افزایش بوده است. همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهد تفاوت‌های چشمگیری در میزان خالص طلاق در بین استان‌های کشور وجود دارد. به طوری که، میزان خالص طلاق از ۴٫۹ در هزار در استان تهران تا اندکی بیش از ۲ در هزار در استان‌های یزد و ایلام و حتی ۱٫۴ در هزار در استان سیستان و بلوچستان متفاوت است (شکل ۵). بدیهی است چنین تفاوت‌هایی می‌توانند از عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناشی شوند که شایسته است در مطالعات آینده بررسی شوند.



شکل ۴. تعداد طلاق، تعداد ازدواج و وضعیت شاخص نسبت ازدواج به طلاق در ایران بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰

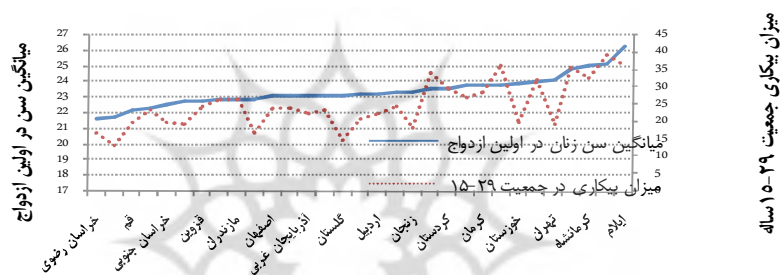
منبع پردازش: سازمان ثبت احوال [۲]



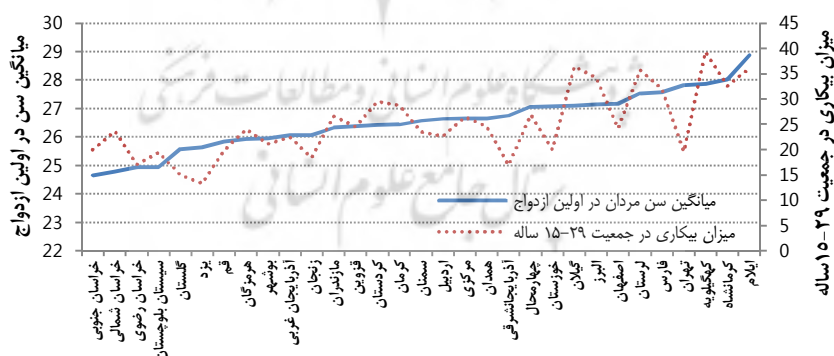
شکل ۵. توزیع استانی میزان خالص طلاق در ایران در سال ۱۳۹۰

منبع پردازش: سازمان ثبت احوال [۲] و مرکز آمار ایران [۹]

همان گونه که اشاره شد، علاوه بر خطر ازهم گسیختگی ازدواج، وضعیت اشتغال نیز می تواند یکی از عوامل مؤثر در مخاطره پذیری جامعه به شمار آید. طبق نتایج آمارگیری نیروی کار [۸] میزان بیکاری در کشور از ۱۱/۳ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۱۲/۳ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است؛ درحالی که طی همین مدت میزان مشارکت اقتصادی از ۴۰/۴ درصد به ۳۶/۹ درصد کاهش یافته است. همچنین، میزان بیکاری در جمعیت ۱۵-۲۹ ساله (که در معرض ازدواج قرار دارند) در سال های اخیر همواره روند افزایشی داشته است؛ به طوری که این میزان در سال های ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ به ترتیب ۲۰/۴، ۲۲/۱، ۲۵/۵ و ۲۴ درصد است. شکل های ۶ و ۷ نشان می دهند که بین میزان بیکاری در جمعیت ۱۵-۲۹ ساله و میانگین سن در نخستین ازدواج رابطه ای مستقیم وجود دارد؛ یعنی استان هایی که میانگین بالای سن ازدواج برای زنان و مردان دارند، میزان بیکاری نسبتاً بالاتری نیز دارند.



شکل ۶. توزیع استانی میانگین سن ازدواج زنان و میزان بیکاری جمعیت ۱۵-۲۹ ساله در ایران در سال ۱۳۹۰
منبع پردازش: مرکز آمار ایران [۹]



شکل ۷. توزیع استانی میانگین سن ازدواج مردان و میزان بیکاری جمعیت ۱۵-۲۹ ساله در کشور در سال ۱۳۹۰
منبع پردازش: مرکز آمار ایران [۹]

تاکنون براساس آخرین اطلاعات موجود، وضعیت زمان‌بندی ازدواج و مخاطره‌آمیزی جامعه (براساس وضعیت اشتغال و طلاق) در استان‌ها و شهرستان‌های کشور به تصویر کشیده شد. در ادامه، برای پاسخ‌گویی به سؤال اصلی تحقیق و تحت عنوان مدل جامعه مخاطره‌آمیز به بررسی رابطه مخاطره‌آمیزی جامعه با زمان‌بندی ازدواج می‌پردازیم.

جدول ۱ به ترتیب تعداد مشاهدات، میانگین، انحراف معیار و همچنین کمترین و بیشترین مقدار متغیرهای مربوط به مدل جامعه مخاطره‌آمیز را نشان می‌دهد. در جدول ۱، پایین‌ترین درصد افراد طلاق‌گرفته در بین زنان و مردان ساکن در استان خوزستان و بالاترین درصد افراد طلاق‌گرفته در بین زنان و مردان ساکن در استان تهران مشاهده می‌شود. پایین‌ترین میزان بیکاری جمعیت دارای تحصیلات عالی نیز در شهرستان سرباز در استان سیستان و بلوچستان مشاهده می‌شود. لازم به توضیح است که این پدیده می‌تواند تا حدی با درصد پایین افراد دارای تحصیلات عالی در این شهرستان مرتبط باشد. طبق نتایج سرشماری ۱۳۹۰ این شهرستان کمترین درصد افراد دارای تحصیلات عالی را دارد. بالاترین میزان بیکاری جمعیت دارای تحصیلات عالی هم به شهرستان رامسر در استان مازندران تعلق دارد.

جدول ۱. نتایج توصیفی متغیرهای مدل جامعه مخاطره‌آمیز در میان شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۹۰

شهرستان	بیشترین مقدار	شهرستان	کمترین مقدار	انحراف معیار	میانگین	متغیر
تهران (تهران)	۲,۲۰	گتوند (خوزستان)	۰,۱۷	۰,۳۳	۰,۷۳	درصد مردان طلاق‌گرفته
تهران (تهران)	۳,۷۲	اندیکا (خوزستان)	۰,۳۳	۰,۵۴	۱,۳۹	درصد زنان طلاق‌گرفته
ابوموسی (هرمزگان)	۹۸,۸	بشاگرد (هرمزگان)	۴۶,۸۱	۸,۶۳	۸۵,۰۰	میزان اشتغال
بشاگرد (هرمزگان)	۵۳,۱۸	ابوموسی (هرمزگان)	۱,۱۶	۸,۱۰	۱۴,۶۲	میزان بیکاری
رامسر (مازندران)	۴۲,۰۰	سرباز (سیستان)	۰,۶۹	۹,۴۳	۱۷,۹۰	میزان بیکاری جمعیت دارای تحصیلات عالی

منبع پردازش: مرکز آمار ایران [۹]

جدول ۲. جهت و شدت همبستگی و سطح معناداری رابطه متغیرهای مستقل با متغیر وابسته در مدل جامعه مخاطره آمیز

متغیر	میانگین سن در نخستین ازدواج (مردان)	معناداری	میانگین سن در نخستین ازدواج (زنان)	معناداری
درصد مردان طلاق گرفته	۰/۱۴	**	-۰/۰۰	غیرمعنادار
درصد زنان طلاق گرفته	-۰/۰۶	غیرمعنادار	-۰/۱۵	غیرمعنادار
میزان اشتغال	-۰/۱۶	**	-۰/۲۵	**
میزان بیکاری	۰/۲۷	**	۰/۳۵	**
میزان بیکاری جمعیت دارای تحصیلات عالی	۰/۳۷	**	۰/۱۹	**

توضیح: * معنادار در سطح ۹۵٪؛ ** معنادار در سطح ۹۹٪

جدول ۲ جهت و شدت همبستگی و سطح معناداری رابطه متغیرهای مستقل با متغیر وابسته را در مدل جامعه مخاطره آمیز نشان می‌دهد. متغیر درصد مردان طلاق گرفته با میانگین سن زنان در نخستین ازدواج همبستگی ندارد، در حالی که با میانگین سن مردان در نخستین ازدواج همبستگی ضعیف مثبت و معناداری دارد (ضریب همبستگی ۰/۱۴). از طرفی، متغیر درصد زنان طلاق گرفته همبستگی نزدیک به صفری با میانگین سن مردان در نخستین ازدواج دارد، در حالی که این متغیر همبستگی ضعیف منفی و معناداری با میانگین سن زنان در نخستین ازدواج دارد (ضریب همبستگی -۰/۱۵). با توجه به نتایج جدول ۲، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که میانگین سن مردان در نخستین ازدواج بیشترین همبستگی را با متغیر میزان بیکاری جمعیت دارای تحصیلات عالی دارد (ضریب همبستگی ۰/۳۷). این در حالی است که میانگین سن زنان در نخستین ازدواج بیشترین همبستگی را با متغیر میزان بیکاری دارد (ضریب همبستگی ۰/۳۵). به‌طور کلی، متغیرهای مربوط به وضعیت اشتغال (میزان اشتغال، میزان بیکاری، میزان بیکاری جمعیت دارای تحصیلات عالی) در مقایسه با متغیرهای مربوط به طلاق همبستگی بالاتری را با میانگین سن در نخستین ازدواج در بین هر دو جنس دارند.

نتایج اولیه تحلیل رگرسیون چندمتغیره در ارتباط با مدل جامعه مخاطره آمیز نشان می‌دهد که ۱. براساس آزمون F مدل هم در ارتباط با میانگین سن مردان و هم در ارتباط با میانگین سن زنان در نخستین ازدواج معنادار است. به عبارت دیگر، این متغیرهای مورد استفاده قادرند به‌طور معناداری واریانس موجود در میانگین سن در نخستین ازدواج در شهرستان‌های کشور را تبیین کنند؛ ۲. این مدل مقدار درخور توجهی از واریانس میانگین سن در نخستین ازدواج را تبیین می‌کند (۵۱ درصد از واریانس میانگین سن مردان و ۳۸ درصد از واریانس میانگین سن

زنان در نخستین ازدواج؛ ۳. در مدل مردان، همه متغیرهای مدل رابطه معناداری با میانگین سن در نخستین ازدواج دارند، اما در مدل زنان متغیر میزان اشتغال رابطه معناداری با میانگین سن در نخستین ازدواج ندارد؛ ۴. متغیر میزان بیکاری بیشترین تأثیر مثبت را بر میانگین سن زنان (بتا=۰/۶۲) و مردان (بتا=۰/۶۴) در نخستین ازدواج دارد. شایان ذکر است که شهرستان ابوموسی واقع در استان هرمزگان و شهرستان گرمه واقع در استان خراسان شمالی به‌عنوان مشاهدات پرت از مدل‌ها حذف شده‌اند.

در مرحله بعد، آزمون عامل تورم واریانس یا *factor inflation variance* (vif) انجام شد که نتایج آن همبستگی بالا بین متغیرهای میزان بیکاری و میزان اشتغال را نشان داد. برای حفظ یکی از دو متغیر در مدل، رابطه هر دو با متغیرهای وابسته (میانگین سن مردان و میانگین سن زنان در نخستین ازدواج) در حالت‌های مختلف بررسی شد. متغیر میزان اشتغال در مدل مردان تأثیر کمی بر میانگین سن در نخستین ازدواج دارد (بتا=۰/۱۷) و در مدل زنان رابطه معناداری با میانگین سن در نخستین ازدواج ندارد. با وجود این، زمانی که این متغیر از مدل حذف می‌شود، تأثیرگذاری متغیر میزان بیکاری در مدل مردان ۱۴ درصد و در مدل زنان ۶ درصد کاهش می‌یابد؛ یعنی با حذف متغیر میزان اشتغال مقدار بتا در متغیر میزان بیکاری در مدل مردان از ۰/۶۷ به ۰/۵۳ و در مدل زنان از ۰/۶۲ به ۰/۵۶ کاهش می‌یابد. بنابراین، تأثیرگذاری میزان بیکاری بر میانگین سن در نخستین ازدواج، به‌ویژه بین مردان، تا حدودی از طریق میزان اشتغال صورت می‌گیرد. همچنین، با حذف این متغیر میزان واریانس کل تبیین‌شده توسط مدل تغییر نمی‌کند (هم در مدل مردان هم در مدل زنان).

از طرفی، با حذف متغیر میزان بیکاری، رابطه معنادار و معکوس میزان اشتغال با میانگین سن در نخستین ازدواج در بین هر دو جنس آشکار می‌شود. با حذف متغیر میزان بیکاری مقدار بتا در متغیر میزان اشتغال در مدل مردان و زنان به ترتیب به ۰/۳۷- و ۰/۴۲- افزایش می‌یابد. اما واریانس کل تبیین‌شده هم در مدل مردان و هم در مدل زنان کاهش می‌یابد. مقدار واریانس کل تبیین‌شده در مدل مردان از ۵۱ درصد به ۳۷ درصد و در مدل زنان از ۳۹ درصد به ۲۷ درصد کاهش می‌یابد. بنابراین، به منظور حفظ مدلی که دارای واریانس کل تبیین‌شده بیشتر است، متغیر میزان اشتغال از مدل نهایی حذف می‌شود؛ هرچند نباید از تأثیر منفی (معکوس) این متغیر بر میانگین سن در نخستین ازدواج در بین هر دو جنس غافل بود. بررسی رابطه خطی بین متغیرهای مستقل مدل با متغیر وابسته نیز نشان می‌دهد که هم در مدل مردان و هم در مدل زنان همه متغیرهای مدل رابطه خطی با میانگین سن در نخستین ازدواج دارند. همچنین، در هر دو مدل متغیر میزان بیکاری دارای قوی‌ترین رابطه خطی با میانگین سن در نخستین ازدواج است.

جدول‌های ۳ و ۴ نتایج مدل نهایی را در ارتباط با میانگین سن مردان و زنان در نخستین ازدواج نشان می‌دهند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در مدل مردان به‌ترتیب متغیرهای میزان

بیکاری (بتا = ۰/۵۳)، میزان بیکاری افراد دارای تحصیلات عالیه (بتا = ۰/۵۲) و درصد مردان طلاق گرفته (بتا = ۰/۳۸) بیشترین تا کمترین رابطه را با میانگین سن مردان در نخستین ازدواج دارند. در ارتباط با مدل زنان نیز متغیرهای میزان بیکاری، میزان بیکاری افراد دارای تحصیلات عالیه و درصد مردان طلاق گرفته به ترتیب دارای بیشترین تا کمترین رابطه با میانگین سن زنان در نخستین ازدواج هستند. درصد زنان طلاق گرفته چه با میانگین سن زنان در نخستین ازدواج و چه با میانگین سن مردان در نخستین ازدواج رابطه معناداری ندارد؛ درحالی که انتظار می‌رفت با توجه به پیشینه نظری موجود این متغیر، حداقل با میانگین سن زنان در نخستین ازدواج رابطه معناداری داشته باشد. از طرفی متغیر درصد مردان طلاق گرفته هرچند با میانگین سن هر دو جنس در نخستین ازدواج رابطه معنادار دارد، این رابطه بین مردان به‌طور درخور توجهی بیشتر از زنان است (مقدار بتا در مدل مردان تقریباً دوبرابر مقدار آن در مدل زنان است؛ به ترتیب ۰/۳۸ و ۰/۱۸).

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره مدل جامعه مخاطره‌آمیز در ارتباط با میانگین سن مردان در نخستین ازدواج

نام متغیر	ضریب رگرسیون	خطای معیار	تی	معناداری	بتا
درصد مردان طلاق گرفته	۱/۱۹	۰/۲۱	۵/۶۱	**	۰/۳۸
درصد زنان طلاق گرفته	-۲/۹۸	۰/۴۱	-۷/۱۹	غیر معنادار	-۰/۴۸
میزان بیکاری	۱/۳۴	۰/۰۹	۱۴/۱۲	**	۰/۵۳
میزان بیکاران دارای تحصیلات عالیه	۰/۶۰	۰/۰۴	۱۴/۰۷	**	۰/۵۲
عرض از مبدأ	۲۴/۳۵	۰/۶۹	۳۵/۲	**	۰
ضریب F	۱۰۲/۱۸			**	
ضریب تعیین (R ²)	۰/۵۰۶				

توضیح: * معنادار در سطح ۹۵٪؛ ** معنادار در سطح ۹۹٪

جدول ۴. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره مدل جامعه مخاطره‌آمیز در ارتباط با میانگین سن زنان در نخستین ازدواج

نام متغیر	ضریب رگرسیون	خطای معیار	تی	معناداری	بتا
درصد مردان طلاق گرفته	۰/۶۰۵۶	۰/۲۵	۲/۳۹	*	۰/۱۸
درصد زنان طلاق گرفته	-۲/۷۰	۰/۴۹	-۵/۴۸	غیر معنادار	-۰/۴۱
میزان بیکاری	۱/۵۱	۰/۱۱۹	۱۳/۵۷	**	۰/۵۶
میزان بیکاران دارای تحصیلات عالیه	۰/۴۳	۰/۰۵۱	۸/۴۵	**	۰/۳۴
عرض از مبدأ	۲۱/۰۱	۰/۸۱	۲۵/۸۲	**	۰
ضریب F	۶۳/۴۹			**	
ضریب تعیین (R ²)	۰/۳۸				

توضیح: * معنادار در سطح ۹۵٪؛ ** معنادار در سطح ۹۹٪

بحث و نتیجه گیری

واضح است که ازدواج و تشکیل خانواده بر تصمیم گیری افراد مبتنی است، اما نکته مهم این است که این تصمیم گیری های فردی اغلب تحت تأثیر بستر اجتماعی-اقتصادی و تغییرات آن قرار می گیرند. بسیاری از اندیشمندان اجتماعی در توضیح تغییرات خانواده بر اهمیت صنعتی شدن، شهرنشینی و توسعه اقتصادی و تغییرات اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی همراه آن اشاره کرده اند. صنعتی شدن و به تبع آن تغییر شکل معیشت، تحولات در سیستم اقتصادی، شهرنشینی، تحولات اجتماعی از جمله افزایش سطح تحصیلات (به ویژه در مورد زنان)، اشتغال زنان، تغییر نگرش و از بین رفتن نهادها و هنجارهای سنتی در ارتباط با ازدواج و خانواده، افزایش برابری جنسیتی و همگرا شدن نقش های زنان و مردان، فردگرایی و دنبال کردن استقلال شخصی همگی پدیده هایی هستند که تمایلات فردی افراد مانند تصمیم گیری در مورد زمان ازدواج و تشکیل خانواده را تحت تأثیر قرار می دهند.

در این مطالعه، دو بعد از شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه و روابط آن ها با تصمیم گیری افراد در مورد ازدواج بررسی شد. همان طور که در پیشینه نظری و یافته های تحقیق نشان داده شد، وضعیت اشتغال، که شرایط اقتصادی افراد را در جامعه مشخص می کند، یکی از محرک های مهم تصمیم گیری افراد برای ازدواج و تشکیل خانواده، به ویژه در ارتباط با مردان، است، زیرا در جامعه ایران تأمین مادی خانواده برعهده مرد است و از طرفی میزان مشارکت زنان نیز محدود است (حدود ۱۲ درصد طبق نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰). بنابراین، تأثیر اشتغال بر ازدواج بیشتر در ارتباط با مردان مورد تأکید است. نتایج این مقاله نیز نشان داد که شهرستان های دارای میزان اشتغال بالاتر، به طور کلی سن ازدواج پایین تری دارند. در مقابل، متغیر میزان بیکاری رابطه ای مثبت با میانگین سن در نخستین ازدواج هر دو جنس دارد. همانند متغیر میزان اشتغال، میزان بیکاری نیز در جامعه ایران بیشتر در ارتباط با مردان اهمیت دارد. در رویکرد اپنهایمر مطرح شد که اطمینان نداشتن به آینده شغلی مردان می تواند موقعیت مردان و متعاقباً زنان را در بازار ازدواج محدود کند [۲۰].

در ارتباط با شاخص های ازهم گسیختگی ازدواج، همان طور که در یافته های تحقیق مطرح شد، برخلاف انتظار نظری متغیر درصد زنان طلاق گرفته رابطه معناداری با میانگین سن مردان و زنان در نخستین ازدواج ندارد. این نتیجه گیری ممکن است تا حدی به استفاده نکردن از شاخص میزان های طلاق در سطح شهرستانی مرتبط باشد. همچنین، از آنجا که داده های سرشماری براساس خوداظهاری افراد جمع آوری می شود، ممکن است پوشش افراد بی همسر براساس طلاق به دلیل اظهار نکردن آن، به ویژه از جانب زنان، ناقص باشد. با وجود این، براساس نتایج به دست آمده، متغیر درصد مردان طلاق گرفته رابطه ای مثبت با میانگین سن در نخستین ازدواج هر دو جنس دارد. هرچند وقوع طلاق می تواند به عوامل متفاوتی مرتبط باشد که از آن

جمله می‌توان به تغییر نگرش زوجین در ارتباط با طلاق و از بین رفتن قبح آن در جامعه اشاره کرد، نباید تأثیر عوامل اقتصادی را نادیده گرفت. هارکنت و کوپربرگ نیز به تأثیر غیرمستقیم شرایط اقتصادی بر گذار به ازدواج تأکید می‌کنند و چنین استدلال می‌کنند که ناکفایتی و نداشتن امنیت اقتصادی می‌تواند منشأ اختلاف بین زوجین باشد [۱۴]. بالارفتن استانداردهای زندگی و پررنگ‌تر شدن مصرف‌گرایی، که با مقتضیات اقتصاد کشور همچون تورم و رکود اقتصادی و بیکاری تناسب ندارد، هم به بالارفتن میانگین سن در نخستین ازدواج منجر می‌شود و همچنین وقوع بیشتر طلاق را در جامعه سبب می‌شود [۱۰].

به‌طور کلی، این مقاله در پی ارائه مدلی بود که بتواند تغییرات میانگین سن در نخستین ازدواج زنان و مردان را در میان شهرستان‌های کشور تبیین کند. یافته‌ها نشان داد که میزان اشتغال، میزان بیکاری و درصد مردان طلاق‌گرفته خطرپذیری ازدواج در جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به‌طور مشترک نسبت درخور توجهی از تفاوت‌های شهرستانی موجود در میانگین سن مردان و زنان در نخستین ازدواج را تبیین می‌کنند. به‌طور خاص، مدل جامعه مخاطره‌آمیز نیمی از تفاوت‌های موجود در میانگین سن مردان در اوایل ازدواج و بیش از یک‌سوم از تفاوت‌های موجود در میانگین سن زنان در نخستین ازدواج را در میان شهرستان‌های کشور را تبیین می‌کند. بنابراین، سیاست‌گذاری‌های مرتبط با جلوگیری از افزایش میانگین سن در نخستین ازدواج در بین زنان و مردان باید با ژرفنگری بیشتر و با توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای از نظر تحولات اقتصادی و اجتماعی اعمال شوند. واضح است که در مناطقی که میزان‌های بالایی از بیکاری (به‌ویژه در ارتباط با مردان) را تجربه می‌کنند، سیاست‌گذاری‌ها باید در راستای ایجاد تحولات اقتصادی مثبت و ایجاد اشتغال انجام شود. سیاست‌های کلی، شتاب‌زده و تشویقی مانند تسهیل استخدام برای افراد متأهل درحالی‌که هیچ تغییری در ارتباط با تحولات اقتصادی و اشتغال صورت نمی‌گیرد، نه تنها برایند مفیدی نخواهد داشت، بلکه می‌تواند به افزایش مسائل اجتماعی بعد از ازدواج از جمله شرایط نامطلوب اقتصادی در خانواده و افزایش طلاق منجر شود. این مقاله به دلیل محدودیت‌های داده‌ای ابعاد محدودی از مخاطره‌آمیزی جامعه را در سطح کلان بررسی کرد. مطالعات آینده می‌توانند با ترکیب سطوح تحلیلی خرد و کلان، تصویر جامع‌تری از تأثیرپذیری زمان‌بندی ازدواج از عواملی که تشکیل خانواده را با ناامنی روبه‌رو می‌کنند ارائه کنند.

منابع

- [۱] ترابی، فاطمه؛ عسکری ندوشن، عباس (۱۳۹۱). «پویایی ساختار سنی جمعیت و تغییرات ازدواج در ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۷، ش ۱۳، ص ۲۳-۵.
- [۲] سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۰). *سال‌نامه آماری ثبت احوال* ۱۳۹۰، قابل دسترس در www.sabteahval.ir

- [۳] صادقی، رسول؛ قدسی، علی‌محمد؛ افشارکهن، جواد (۱۳۸۶). «واکاوی مسئله ازدواج و اعتبارسنجی یک راه‌حل»، پژوهش زنان، دوره ۵، ش ۱، ص ۸۳-۱۰۸.
- [۴] طالب، مهدی؛ گودرزی، محسن (۱۳۸۲). «قومیت، نابرابری آموزشی و تحولات جمعیتی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۱، ص ۱۱۳-۱۴۲.
- [۵] لیبی، محمدمهدی؛ حیدری ورنامخواستی، لیدا (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی تاریخی ازدواج، تهران: علم.
- [۶] محمودیان، حسین (۱۳۸۳). «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۴، ص ۲۷-۵۳.
- [۷] میرزایی، محمد (۱۳۸۶). گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۵.
- [۸] مرکز آمار ایران (۱۳۹۰ الف). نتایج آمارگیری از نیروی کار ۱۳۹۰، قابل دسترسی در www.amar.org.ir
- [۹] مرکز آمار ایران (۱۳۹۰ ب). نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰، قابل دسترسی در www.amar.org.ir
- [10] Aghajanian, Akbar and Vaida Thompson. (2013). Recent Divorce Trend in Iran, *Journal of Divorce & Remarriage*, 54:2, PP 112-125.
- [11] Blossfeld, Hans-Peter and Ursula Jaenichen. (1992). Educational Expansion and Changes in Women's Entry into Marriage and Motherhood in the Federal Republic of Germany. *Journal of Marriage and Family*, Vol. 54, PP 302-315.
- [12] Goldscheider, Frances Koberlin and Linda J. Waite. (1986). Sex Differences in the Entry into Marriage. *The American Journal of Sociology*, Vol. 92, 91-109
- [13] Gutiérrez-Domènech, Maria. (2008). The Impact of the labor Market on the Timing of Marriage and Births in Spain. *Journal of Population Economics*, Vol. 21, PP 83-110.
- [14] Harknett, Kristen and Arielle Kuperberg. (2011). Education, Labor Markets and the Retreat from Marriage. *Social Forces*, Vol. 90, PP 41-63.
- [15] Hogan, Dennis P. (1978). The Effects of Demographic Factors, Family Background, and Early Job Achievement on Age at Marriage. *Demography*, Vol. 15, PP 161-175.
- [16] Lloyd, Kim M. and Scott J. South. (1996). Contextual Influences on Young Men's Transition to First Marriage. *Social Forces*, Vol. 74, PP 1097-1119.
- [17] Maas, Ineke and Richard L. Zijdeman. (2010). Beyond the local

- marriage market: The influence of modernization on geographical heterogamy. *Demographic Research*, vol. Volume 23, Article 33, PP 933-962.
- [18] McDonald, Peter. (2006). Low Fertility and the State: The Efficacy of Policy, *Population and Development Review*, Vol. 32, No. 3, PP 485-510.
- [19] Mitchell, Robert Edward. (1971). Changes in Fertility Rates and Family Size in Response to Changes in Age at Marriage, the Trend Away from Arranged Marriages, and Increasing Urbanization. *Population Studies*, Vol. 25, PP 481-489.
- [20] Oppenheimer, Valerie Kincade. (1988). A Theory of Marriage Timing. *American Journal of Sociology*, Vol. 94, PP 563-591.
- [21] Torabi, Fatemeh, Angela Baschieri, Lynda Clarke, and Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi. (2013). Marriage Postponement in Iran: Accounting for Socio-economic and Cultural Change in Time and Space. *Popul. Space Place* 19(3), PP 258-274.
- [22] White, Lynn K. (1981). A Note on Racial Differences in the Effect of Female Economic Opportunity on Marriage Rates. *Demography*, Vol. 18, PP 349-354.